

چیستی انسان	
نقش آنها	فیلسوفان مسلمان
دیدگاه کلی	دیدگاه این سینا
دیدگاه این سینا	از جانب بالا
دیدگاه سهروردی	حقیقت نورانی نفس
دیدگاه ملاصدرا (حکمت متعالیه)	تابی نهایت
توضیحات	<p>فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه‌های دینی خود، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم‌های بلندی برداشتند و آثاری از خود باقی گذاشتند که شایسته قدردانی است.</p> <p>آنان معتقدند نمی‌توان انسان را به یک موجود صرفاً مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی‌هایی متعالی مانند آزادگی، کرامت انسانی... قائل شد. آنان همچنین با تعمق فکری، دینی را قبول کرده بودند که به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه‌ای الهی شمرده است. کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمانها و زمین را خداوند برای او آفریده است. آنان یا خود عارف بودند یا عارفانی را می‌شناختند که با پاک‌ی نفس به مرحله‌ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می‌کردند و می‌دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست</p> <p>او نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق‌تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید. ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله‌ای رسید که صاحب همه اندام‌های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می‌کند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد و می‌تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی... را دریابد و آنها را در خود پدید آورد. او همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.</p> <p>سهروردی با بهره‌مندی از الهامات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می‌آورد و تلاش می‌کند آنها را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند. وی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «نور» استفاده می‌کرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند «نورالانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می‌کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند. نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می‌کند و می‌تواند با کسب شایستگی بیشتر، مسیر کمال را طی کند. خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می‌کنند. آنجا که نور وجود به پایین‌ترین حد خود می‌رسد، مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می‌داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.</p> <p>حقیقت انسان، دو بُعدی است: روح و بدن. اما روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه تکامل خود بدن است. روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه‌ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می‌توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و می‌تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد اگرچه انسان استعداد بی‌نهایت دارد، اما این، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. البته او اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از مسیر تکامل را برگزیند. بنابراین در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو... همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش‌ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.</p>



آموزش و پرورش :

دبیرستان:

دبیر: